

علوم قرآن و حدیث



بختی درباره مستندات قرآنی وقوع نسخ در قرآن و مدلول آنها / دکتر عباس اسماعیلی زاده

بررسی سندی و دلالتی احادیث «راسخون فی العلم» / دکتر مهدی اکبر نژاد - روح الله محمدی

تضارب آرای شیخ طوسی و نجاشی درباره حریر بن عبدالله سجستانی / دکتر مهدی بیات مختاری

بررسی تطبیقی ناامیدی در نظریه اسنایدر و قرآن کریم / دکتر اعظم برج - دکتر سریم قانچی زاده - زهرا محققیان

فرا هنجاری‌های ادبی در فواصل آیات و تفسیرهای زیباشناسانه و معناشناسانه آن / دکتر حسن حرقانی

بررسی دیدگاه‌های سه مفسر در مسئله خلق اعمال (مختصری، طبرسی، فخر رازی) / حسن نقی زاده - اکرم ده پهلوان

بحثی درباره مستندات قرآنی وقوع نسخ در قرآن و مدلول آنها*

دکتر عباس اسماعیلی زاده

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: abbasesmaely@um.ac.ir

چکیده

مجموع آیاتی که معتقدان به وقوع نسخ در آیات قرآن کریم به عنوان مستندات قرآنی این دیدگاه ذکر کرده‌اند، چهار آیه ۱۰۶ سوره بقره، ۱۰۱ سوره نحل، ۳۹ سوره رعد و ۱۵ سوره یونس است. فارغ از قبول یا رد اصل وقوع نسخ در آیات قرآن که تحقیق جامع‌تری را می‌طلبد، بررسی هر یک از این آیات در جهت فهم سیاقی (نفسی)، سیاقی آنها و فهم مجموعی قرآن نشان می‌دهد که این آیات بر وقوع نسخ در آیات قرآن هیچ دلالتی ندارند؛ بلکه مدلول آیه اول و دوم تغییر و تبدیل معجزات اعطایی به انبیاء الهی است که در آیه سوره بقره به صورت کلی می‌فرماید که خداوند هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء پیشین را بر نمی‌دارد یا با گذشت زمان آنها را از یاد نمی‌رود مگر اینکه معجزه‌ای بهتر یا مثل آن در تأثیر را به پیامبر بعدی می‌دهد و در آیه دوم تأکید می‌کند که بر فرض تبدیل معجزات، باز هم کافران ایمان نمی‌آوردند. در آیه سوم نیز سخن از این است که خداوند در هر زمان حکم و قضایی دارد که اگر اراده کند آن را در زمان دیگری محو می‌کند و حکم دیگری را ثابت می‌سازد. آیه چهارم نیز به درخواست کافران از پیامبر ﷺ برای تغییر محتوای قرآن به عنوان معجزه ایشان یا آوردن معجزه‌ای دیگر مربوط است.

کلید واژه‌ها: نسخ، ناسخ و منسوخ، ادله قرآنی نسخ.

درآمد

نسخ و وجود آیات ناسخ و منسوخ در قرآن از همان قرن اول دعوت اسلامی و حتی سال‌های آغازین، مورد توجه بوده است. این پیشینه کهن به گونه‌ای است که از جمله، روایاتی در این باب از شخص رسول اکرم ﷺ رسیده است که از افتا برای مردم بدون علم به ناسخ و منسوخ نهی کردند: «مَنْ أَقْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ وَ الْمَنْسُوخَ وَ الْمَحْكَمَ مِنْ الْمُنْتَشَبَةِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ» (کلینی، ۴۳/۱) و شبیه آن را از حضرت علی علیه السلام می‌بینیم که قاضی شهر را به جهت علم نداشتن به ناسخ و منسوخ نکوهش می‌کنند: «عن أبي عبد الرحمن السلمي أن علياً عليه السلام مرَّ على قاضٍ فقال عليه السلام: هل تعرفُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ؟ فقال: لا. فقال عليه السلام: هلكتَ و أهلكت. تأويلُ كلِّ حرفٍ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى وَجْهِ «عياشى، ۱۲/۱) یا حتی گوش کسی را که در مسجد کوفه مشغول سخن گفتن از حلال و حرام الهی بود و نهی را با امر و اباحه را با منع اشتباه می‌کرد، به دلیل نشناختن ناسخ از منسوخ پیچانده، از حضور در مسجد و حکم کردن در آنجا منع می‌کنند: «روي أن علياً عليه السلام دخل الكوفة فرأى عبد الرحمن بن دأب صاحبَ أبي موسى الأشعري و قد تحلَّقَ عليه النَّاسُ يسألونه و هو يخلطُ النهيَ بالأمرِ و الإباحةَ بالحظر. فقال له: أتعرِفُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ؟ قال: لا. فقال عليه السلام: هلكتَ و أهلكت. قال عليه السلام: أبو من أنت؟ قال أبو يحيى. قال عليه السلام: أنت أبو عرفوني. و أخذَ أذنه فقتلها. ثم قال عليه السلام: لا تقضي في مسجدنا بعد» (ابن علی بن الحسین علیه السلام، ۳۸۵).

این مسئله همواره در بیان و بنان عالمان اسلامی نیز مورد توجه بوده است، چنان که ابونصور بغدادی متوفای ۴۲۹ زمانی که به درخواست شاگردانش جلسات درسش را به تبیین ناسخ و منسوخ قرآن اختصاص می‌دهد در آغاز بحث در اولین جلسه درس، سخنی از امیر بیان حضرت علی علیه السلام را بر آنان املا می‌کند که تنها عالم به ناسخ و منسوخ می‌تواند به فتوا برای مردم بپردازند: «قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه و أرضاه: «لا يفتي الناس إلا من عرف النَّاسِخَ وَ الْمَنْسُوخَ» (الناسخ و المنسوخ، ۳۳ - ۳۴).

دانستن اولین مدون علم ناسخ و منسوخ تأیید دیگری بر پیشینه عریق و پشتوانه سترگ این علم است، چه علی‌رغم تفاوت نام کسانی که ذکر می‌شوند، چون: عطاء بن مسلم متوفای ۱۱۵ و قتادة بن دعامة سدوسی متوفای ۱۱۸ (قتادة بن دعامة، مقدمه حاتم صالح الضامن، ۱۰) اسماعیل بن عبد الرحمن سُدی کبیر متوفای ۱۲۷ (نواسخ القرآن، ۷۵) و أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن أصم مسمعی از اصحاب امام صادق علیه السلام متوفای حدود ۱۵۰ (معرفت، ۲/۲۷۴).

همه بر این متفقند که اولین مدون، از تابعان و اوایل قرن دوم بوده است.

وجود رساله‌ها و کتاب‌های مستقل فراوان در این موضوع را نیز نباید از نظر دور داشت. کثرت تألیف در این موضوع تا حدی است که برخی با تتبع در فهرست‌ها و دیگر آثار مربوط، مجموع آثار سامان یافته در موضوع نسخ را تا بیش از هفتاد اثر (قتاده ابن دعامه، مقدمه حاتم صالح الضامن، ۱۰ - ۱۷) ذکر کرده و برخی دیگر این رقم را به حدود دویست و پنجاه کتاب و رساله رسانده‌اند (غلامی، ۹۷ - ۱۰۸).

آنچه در این میان شایسته توجه و بایسته تحقیق است، ادله قرآنی این دیدگاه است که در این نوشتار فارغ از قبول یا رد وقوع نسخ در قرآن از دو جهت درباره آنها بحث می‌شود: یکی اینکه آیا آیاتی که به عنوان مستند وقوع نسخ در قرآن از آنها یاد می‌شود، چنین دلالتی دارند و دیگر آنکه در صورت نداشتن چنین دلالتی، مدلول واقعی این آیات چیست.

بخش اول: مستندات قرآنی نسخ

پیگیری مستندات قرآنی نسخ در آثار نگارش یافته در خصوص موضوع نسخ که بیشتر از مقدمان است یا کتاب‌های جامعی که به همه موضوعات علوم قرآنی و از جمله موضوع نسخ پرداخته‌اند که بیشتر از متأخران است نشان می‌دهد که صاحبان آنها در پرداختن به ادله نسخ و به ویژه ادله قرآنی، به گونه‌هایی مختلف عمل کرده‌اند:

برخی به ادله وقوع نسخ در قرآن هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند و تنها پس از اشاره به اهمیت و چیستی این بحث و ارائه تعاریف مورد نظر و برخی مقدمات دیگر، آیات ناسخ و منسوخ در قرآن را پیاپی آورده‌اند. گو اینکه نیازی به بحث از ادله این دیدگاه ندیده یا اینکه آن را مسلم پنداشته‌اند (از جمله نک: ابن حزم؛ عبد الله بن محمد بن ابی النجم صعدي؛ ابو شامه مقدسی؛ زرزور؛ محمد بن لطفی الصباغ).

آنانی که در دفاع از وقوع نسخ در قرآن به آیات قرآن استشهاد کرده‌اند نیز متفاوتند:

برخی به آیه ۱۰۶ سوره بقره اشاره کرده‌اند که در نظر ایشان تنها آیه‌ای است که واژه نسخ به معنای مورد نظر^۱ در آن آمده است: «مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و بدون ارائه توضیحی درباره نحوه دلالت آیه بر وقوع نسخ در قرآن از کنار آن گذشته‌اند و گویا دلالت آیه را روشن دیده‌اند (نک: صابر حسن، ۷۵؛ ابن

۱. نسخ در اصطلاح عبارت است از برداشتن امر ثابت در شریعت مقدس با پایان یافتن آمد و زمان آن (خویی، ۲۷۷).

سلامه، ۲۸؛ سبحانی، ۲۳۹؛ شحاته، ۳۵۶) و حتی تصریح دارند که این آیه پاسخ مثبت و قطعی به سؤال جواز و امکان وقوع نسخ در قرآن است (عاشوری، بینات، ۶۰)

برخی دیگر علاوه بر آیه مذکور سوره بقره، آیه دومی را ذکر کرده‌اند که یا آیه ۱۰۱ سوره نحل است: ﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (ابن البارزی، ۲۰) که مورد استدلال بیشتر دانشمندان نیز دانسته شده است (النعمة، ۸۷؛ دیب البغا و دیب مستو، ۱۴۱) یا آیه ۳۹ سوره رعد که می‌فرماید: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (ابن سلام، ۵؛ عبد الله بن حسین بن قاسم، ۳۲؛ ابن جوزی، ۸۵) یا آیه ۱۵ سوره یونس: ﴿وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أُتِّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (نحاس، ۱۰).

در این میان برخی به هر سه آیه اول پیش‌گفته نظر دارند (ابن شهاب، ۵۴؛ فخررازی، ۶۳۸/۳ - ۶۳۹؛ زرقانی، ۱۳۹/۲) و بعضی نیز هر چهار آیه را ذکر و به دلالت آنها بر وقوع نسخ در قرآن اشاره کرده‌اند (یوسف بن الجدید، ۲۱۷ - ۲۲۶).

در این میان صاحب الايضاح لناسخ القرآن و منسوخه آیه ۴۸ سوره مائده را که می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلْنَا اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَكَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ به عنوان دلیل جواز نسخ شرايع ذکر کرده که يهود منكر آن بوده است (مکی بن ابی طالب، ۶۴) که البته از بحث نسخ قرآنی خارج است.

نتیجه آنکه همه آنچه به عنوان مستند قرآنی وقوع نسخ در قرآن می‌توان ذکر کرد یا ذکر می‌شود، به ترتیب اولویت و اهمیت چنین است: ۱. بقره/۱۰۶؛ ۲. نحل/۱۰۱؛ ۳. رعد/۳۹؛ ۴. یونس/۱۵ که بیشترین توجه و استشهاد به دو آیه اول و بعد از آن آیه سوم و چهارم است و بحث درباره هر یک در ادامه می‌آید.

بخش دوم: دلالت و مدلول مستندات قرآنی نسخ

بعد از مشخص شدن مستندات قرآنی نسخ در قرآن، بررسی چگونگی دلالت و مدلول هر یک از آنها را بررسی می‌کنیم:

آیه اول: ﴿مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قدیر^۱ گذشت که این آیه تنها آیه قرآن است که گفته می‌شود واژه نسخ به معنای مورد نظر در آن به کار رفته است. مشتقات دیگر ماده «نسخ» در سه آیه دیگر نیز آمده است: «وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَكْوَابَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْتَدُّونَ» (اعراف/ ۱۵۴)، «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (حج/ ۵۲) «وَهَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه/ ۲۹). در هیچ یک از این سه آیه، سخنی از نسخ مصطلح نیست و تنها در معنای لغوی «نسخ»^۱ با یکدیگر ارتباط دارند، چه در آیه اول مقصود از نسخه تورات «نُسْخَتِهَا»، یا کتاب‌هایی است که از روی تورات اصلی نسخه‌برداری (انتقال مطالب تورات به آنها) شده بودند (زمخشری ۱۶۳/۲) یا همان اصل تورات است (المنتسخ منه) که از روی آن کتاب‌های دیگری نسخه‌برداری شده است (جوهری، ۴۵۵/۱؛ مصطفوی، ۹۹/۱۲). در آیه دوم نیز نسخ خدا نسبت به القاء شیطان: «فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ» باطل ساختن آنهاست و استساخ اعمال انسان‌ها در آیه سوم: «نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» هم به این معناست که اعمال انسان‌ها در دنیا نسخه اصلی‌ای است که نامه اعمال از آن‌ها نسخه‌برداری شده است (طباطبایی، ۱۷۷/۱۸).

عمده‌ترین و شاید تنها دلیلی که موجب می‌شود این آیه را دلیل بر نسخ آیات قرآن بدانیم، چنان که بسیاری این گونه پنداشته‌اند (از جمله: فخررازی، ۶۳۸/۳ - ۶۳۹؛ زمخشری، ۱۷۷/۱؛ طوسی، ۳۹۳/۱؛ طبرسی، ۳۴۸/۱؛ قطب، ۱۰۲/۱) وجود لفظ «آیة» مفعول فعل «مَا نَسَخُ» است که در نگاه نخست چنین می‌نماید که مقصود از آن همان آیه قرآن است، از این رو ضروری است معنای «آیه» را در قرآن واکاوی کنیم تا مشخص شود که آیا «آیه» در قرآن به همان معنای مصطلح علوم قرآنی آن است یا خیر.^۲

کلمه «آیة» (به صورت مفرد) ۸۶ بار در قرآن به کار رفته است^۳ و در تنها موردی که احتمال می‌رود مراد از آن، آیه قرآن باشد، آیه ۱۰۱ سوره نحل است که در ادامه بررسی خواهد

۱. نسخ در لغت به معنای ازاله و برطرف کردن (ابن فارس، ۴۵۴/۵؛ خلیل بن احمد، ۲۰۱/۴)، ابطال و جایگزینی و انتقال دادن (ابن منظور، ۶۱/۳) آمده است.

۱. آیه در اصطلاح علوم قرآنی عبارت است از بخشی از حروف، کلمات یا جمله‌هایی که از طریق نقل و روایت حدود آنها مشخص شده است و حذ و مرزشان از کلامی که قبل یا بعد از آن‌هاست طبق اشاره و ارشاد پیامبر ﷺ جدا و منقطع است (حجتی، ۶۵) یا جزئی از هر سوره که دارای آغاز و انجام است (ابو شهبه، ۳۱۲) یا مجموعه‌ای از حروف و کلمات قرآن که آغاز و انجام داشته و از قبل و بعدشان مستقل‌اند (علی ابراهیم موسی، ۴۱) یا تعدادی از حروف قرآن که آغاز و انجام آن را خدا تعیین کرده است (سالم محیسن، ۱۱۴). نیز بنگرید: زرکشی، ۱/

(۲۶۷).

۲. اطلاعات آماری مربوط به قرآن در این نوشتار، بر اساس نرم‌افزار جامع تفاسیر ۲ (نور الانوار ۳) است.

شد. در بقیه موارد، بیشتر دلیل و نشانه مراد است؛ اعم از دلیل توحید و نبوت (معجزه)، آیاتی مانند «وَلَمَّا آتَتْ الدِّينَ اَوْتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ» (بقره/۱۴۵)، «وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي اَرْضِ اللّٰهِ» (هود/۶۴)، «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ اَلَا تَكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا» (مریم/۱۰)، «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ اَنْ يَّاتِيَ بِآيَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ» (غافر/۷۸).

در چهار آیه به دلیل اینکه از نزول آیه سخن به میان آمده است، در اولین نگاه معنای آیه قرآن به ذهن می‌رسد که به بررسی نیاز دارند: «وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ عَلَيْنَا آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ اِنَّ اللّٰهَ قَادِرٌ عَلٰى اَنْ يَنْزِلَ آيَةً وَلٰكِنْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ» (انعام/۳۷)، «وَيَقُولُوْنَ لَوْلَا اَنْزَلَ عَلَيْنَا آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ فَانظُرُوْا اِنِّيْ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ» (یونس/۲۰)، «وَيَقُولُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَا اَنْزَلَ عَلَيْنَا آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ اِنَّمَا اَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد/۷) و «وَيَقُولُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَا اَنْزَلَ عَلَيْنَا آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ اِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ يَّشَاءُ وَيَهْدِيْ اِلَيْهِ مَنْ اَنْابَ» (رعد/۲۷).

توجه به این آیات در سیاقی که قرار گرفته‌اند، این احتمال را دفع می‌کند که در آنها نزول آیات قرآن منظور باشد و ثابت می‌کند که «آیه» در این آیات نیز همانند بقیه موارد، به معنای دلیل و نشانه است:

- در سوره مبارکه انعام در آیات پیش از آیه مذکور، بحث درباره کذب آیات خدا و نه آیات قرآن، بوده، این گونه با خطاب به پیامبر اکرم ﷺ آغاز شده‌اند که ما می‌دانیم که گفتار مشرکان، تو را غمگین می‌کند؛ ولی (غم مخور و بدان که) آنها تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می‌کنند: «قَدْ نَعْلَمُ اِنَّهٗ لَيُخٰزِنُكَ الَّذِي يَقُولُوْنَ اِنَّا نُهَمُّ لَا يَكْذِبُوْنَكَ وَلٰكِنْ الظَّالِمِيْنَ بَايَاتِ اللّٰهِ يَجْحَدُوْنَ» (۳۳) و بعد از آن در ضمن یک بیان، از دو جهت به پیامبر اکرم ﷺ دل‌داری داده است: یکی اینکه انبیاء پیش از تو نیز تکذیب شدند؛ ولی صبر کردند و دیگر آنکه سرانجام نصرت الهی به ایشان رسید: «وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُوْلًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرًا وَعَلٰى مَا كَذَّبُوْا وَاُوْدُوْا حَتّٰى اَنَّا هَمُّ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللّٰهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبِيِّ الْمُرْسَلِيْنَ» (۳۴). آن گاه به پیامبر ﷺ می‌فرماید که اگر اعراض مشرکان از معجزه الهی (قرآن) بر تو سنگین است، چنانچه بتوانی نقبی در زمین بزنی، یا نردبانی به آسمان بگذاری تا آیه و نشانه دیگری برای آنها بیاوری (این کار را بکن؛ ولی بدان که این لجوجان، ایمان نمی‌آورند): «وَإِنْ كَانَ كَثِيْرًا عَلَيْنَا اِغْرَاضُهُمْ فَاِنْ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَبْتَغِيْ نَفَقًا فِي الْاَرْضِ اَوْ سُلْمًا فِي السَّمَآءِ فَتَاتِيْهِمْ بِآيَةٍ وَاَوْ شَاءَ اللّٰهُ

۳. این مطلب به «آیه» اختصاص دارد. «آیات» جمع «آیه» در موارد متعددی به معنای آیات قرآن آمده است، از جمله: «اِنَّ يٰلِكَ آيَاتِ الْكِتَابِ وَقرآن مبین» (حجر/۱۷) و «طس یلک آیات القرآن و کتاب مبین» (نمل/۱۷). نیز نک: سوره نساء آیه ۱۴۰؛ سوره احزاب آیه ۳۴؛ سوره یونس، آیه ۱.

لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهَدْيِ فَلَا تَكُونُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (۳۵). این سیاق بحث نشان می‌دهد که مراد از واژه «آیة» در آیه ۳۷ مورد بحث که پس از جمله معترضه‌ای برای تأکید بر ایمان نیاوردن مشرکان آمده است: «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (۳۶)، همان «آیة» مذکور در آیات قبلی و به معنای معجزه، دلیل و نشانه رسالت است.

- در آیه ۲۰ سوره یونس هر چند قبل از آن در آیات پانزده و شانزده نام قرآن آمده است: «وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَنبَغُ لَكَ الَّذِينَ لَا يُرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَلَهِ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أُنْبِئُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ * قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» این امر دلیل بر این نیست که مقصود از «لولا أنزل عليه آية من ربه» در این آیه، نزول آیه قرآن است، چه از یک سو در این آیات روی سخن با مشرکان و کافران است که اصلاً قرآن را قبول نداشتند؛ چه رسد به اینکه نزول آیه‌ای از آن را تقاضا کنند و از سوی دیگر در همان آیه ۱۵ که منکران معاد خواهان تغییر یا تبدیل قرآنند: «أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَلَهِ» مقصود، تغییر محتوای قرآن به عنوان معجزه رسالت پیامبر ﷺ یا تبدیل این معجزه است؛ به اینکه یا معجزه دیگری بیاورد که محتوایی غیر از این قرآن داشته باشد یا اساساً معجزه‌ای از جنس دیگر بیاورد و معجزه‌اش را عوض کند.

چنانچه اشکال شود که آمدن تلاوت آیات خدا در ابتدای هر دو آیه پیش گفته «وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَنبَغُ لَكَ الَّذِينَ لَا يُرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَلَهِ» نشان می‌دهد که مقصود مشرکان از تغییر و تبدیل قرآن، تغییر و تبدیل آیات آن بوده که پیامبر اکرم ﷺ بر ایشان می‌خوانده است، مثل آیات وارد در نکوهش بت‌ها و بت‌پرستی و نهی از پرستش آنها و ارتکاب معاصی، چنان که غالب مفسران بر این باورند (از جمله: طباطبایی، ۲۶/۱۰؛ فخررازی، ۲۲۵/۱۷؛ زمخشری، ۳۳۴/۲؛ ابن عاشور، ۳۸/۱۱؛ دروزه، تفسیر الحديث، ۴۵۱/۳) پاسخ این است که اولاً لازم این سخن این است که مشرکان و کافران بخشی از آیات قرآن را قبول داشته باشند؛ حال آنکه چنین چیزی در قرآن گزارش نشده است؛ ثانیاً در قرآن علاوه بر آیات کتاب تدوین (قرآن) برای آیات کتاب تکوین (هستی) نیز تعبیر «تلاوت» به کار رفته که در مورد اول به معنای خواندن آیات قرآن است و در مورد دوم به معنای ارائه نشانه‌های خدا در عالم، مانند سوره مبارکه مریم که پس از ذکر شماری از انبیاء الهی چون: اسحاق، یعقوب، موسی، اسماعیل صادق الوعد و ادريس عليه السلام (آیات ۴۸ تا ۵۷) این گونه از آنان تمجید می‌کند که آنها پیامبرانی بودند که

خداوند مشمول نعمتشان قرار داده بود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ﴾ تا اینکه می‌فرماید آن‌ها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می‌شد به خاک می‌افتادند، در حالی که سجده می‌کردند و گریان بودند: ﴿إِذَا تَنَلَّوْا آيَاتِ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾ (۵۸).

همچنین است آیات آغازین سوره مبارکه جاثیه که پس از برشمردن تعدادی از آیات الهی در آسمان‌ها و زمین، خلقت انسان‌ها و سایر جنبندگان، و آمد و شد شب و روز: ﴿إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ و ﴿فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ و اختلاف الیلیل والنهار و ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (۳ - ۵) ارائه آنها را تلاوت می‌نماید: ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ﴾ (۶). بر این اساس باید توجه داشت که در آیات مورد بحث سوره یونس نیز تعبیر تلاوت آیات خدا: ﴿وَإِذَا تَنَلَّوْا عَلَيْهَا آيَاتِنَا﴾ غیر از تلاوت آیات قرآن است و همین اضافه آیات به «نا» نشان می‌دهد که در آیه بعد نیز مقصود پیامبر اکرم ﷺ از ﴿مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ﴾ تلاوت همان آیات الهی است که در قبل سخن از آن بود.

ثالثاً سخن پیامبر ﷺ در ادامه آیه شانزدهم که می‌فرماید به تحقیق مدت‌ها پیش از این، در میان شما زندگی کردم: ﴿فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ به خوبی نشان می‌دهد که اشکال مشرکان به قرآن به عنوان معجزه پیامبر ﷺ بود نه اینکه آیاتی از آن باب میل آن‌ها نیست، چه معنا ندارد که مشرکان به پیامبر ﷺ بگویند آیات قرآن را تغییر بده یا تبدیل کن و حضرت ﷺ در پاسخ بگویند مگر نمی‌دانید که من پیش از این مدت‌ها میان شما زندگی کرده‌ام؛ ولی این مناسب‌تر است که گفته شود، فرمایش رسول الله ﷺ به این معناست که من سالیان سال میان شما زیسته‌ام و تاکنون کسی از شما ندیده است که سخنی به نظم یا نثر آورده باشم و اکنون که می‌بینید چنین کتابی شگرف را آورده‌ام باید یقین کنید که سخن من نبوده، سخن خدا و معجزه من است و دیگر درخواستی برای تغییر تا تبدیل این معجزه نداشته باشید.

مؤید دیگر نشانه بودن معنای «آیه» در کریمه مذکور سوره یونس و اینکه کافران از پیامبر ﷺ دلیل و نشانه (معجزه) دیگری درخواست کردند، آیات بعد است که یکی دیگر از آیات الهی را بیان می‌کند: ﴿هُوَ الَّذِي يُسَبِّحُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ (۲۲) تا اینکه می‌فرماید ﴿كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (۲۴).

با مشخص شدن معنای «آیه» در دو آیه سوره انعام و یونس، ثابت گردید که هر چند در

چهار آیه مذکور در ابتدای بحث، نزول آیات آمده است، لزوماً به معنای نزول آیه قرآن نیست، از این رو در دو آیه باقیمانده که هر دو از سوره رعدند تنها اشاره به سیاق آیات آنها کفایت می‌کند: پیش از آیه هفتم سوره رعد که فرمود: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ» همه سخن از نشانه‌های قدرت، عظمت و حکمت خداوند در تدبیر عالم هستی و قدرت او بر بعث مجدد در قیامت و نیز عذاب‌های سخت دنیوی است: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» وهو الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيًّا وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُفَكِّرُونَ * وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مَتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَاتٍ مِنْ أَغْنَابٍ وَزَرْعٍ وَنَخِيلٍ صِنْوَانٍ وَغَيْرِ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أُنْبَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢ - ٦﴾.

آیه ۲۷ نیز در سیاق توجه دادن به قرآن به عنوان معجزه حق پیامبر اکرم ﷺ قرار دارد که با آیه «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (۱۹) آغاز و پس از برشمردن اوصاف «اولو الالباب» و پاداش اخروی آنها به آیه مورد بحث رسیده است و بعد از آن نیز با اشاره به عظمت قرآن، بر ایمان نیاوردن کافران به این معجزه پیامبر خاتم ﷺ و دروغین بودن درخواست آنها تأکید کرده است: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَتَأَسَّ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (۳۱) نتیجه آنکه با توجه به مستعمل‌های واژه «آیه» در قرآن، دلیلی ندارد که این واژه را در آیه ۱۰۶ سوره بقره به معنای آیه بدانیم؛ بلکه همانند موارد دیگر به معنای دلیل و نشانه است، از این رو در بیان مراد آیه ۱۰۶ سوره بقره آنانی به صواب رفته‌اند که همچون تفسیر المنار «آیه» را به معنای دلیل و نشانه‌هایی دانسته‌اند که خداوند با آنها انبیانش را در نبوتشان تأیید می‌کند (عبده و رشید رضا، ۱/۴۱۷).

از آنچه گذشت به دست می‌آید که آیه مذکور سوره بقره نمی‌تواند بر وقوع نسخ در اصطلاح علوم قرآنی آن دلالتی داشته باشد. مدلول این آیه نیز با توجه به معنای «آیه» که گفته

شد، بیان این مطلب است که خداوند به همه انبیا علیهم السلام یک نوع معجزه نمی دهد؛ بلکه چه بسا به پیغمبری معجزه‌ای متفاوت از معجزات دیگر انبیا الهی و بهتر از آنها یا مانند آنها را بدهد.

بر این اساس این سخن الهی پاسخ به کسانی است که خواهان این بودند که انبیا خدا علیهم السلام معجزاتی شبیه یکدیگر داشته باشند؛ چنان که در آیات دیگر قرآن این اعتراض یهودیان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که چرا مثل همان چیزی که به موسی علیه السلام داده شد به ایشان داده نشده است: «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوْتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ» که البته در ادامه خاطر نشان می‌سازد که این اعتراضشان چیزی جز بهانه‌ای برای ایمان نیاوردن نبود، چه پیش از این نیز به معجزات حضرت موسی علیه السلام ایمان نیاورده و او را ساحر نامیده بودند: «أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ» (قصص ۴۸).

سیاق آیه ۱۰۶ بقره این احتمال را تأیید می‌کند؛ چون از یکسو آیات قبلی و بعدی درباره عهدشکنی‌های یهودیان: «أَوَكَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (۱۰۰)، پشت سر انداختن کتاب الهی: «تَبَدَّلَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (۱۰۱)، تا کراهتشان نسبت به نزول خیر بر مسلمانان «مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (۱۰۵) و درخواست‌های عجیب و غریبشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شبیه آنچه از موسی علیه السلام درخواست کردند: «أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ» (۱۰۸) و آرزوی از روی حسادتشان برای کافر کردن مسلمانان «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» (۱۰۹) سخن می‌گوید.

از سوی دیگر بعد از دو تعبیر «أَلَمْ تَعْلَمْ» در ادامه آیه ۱۰۶ و آیه ۱۰۷ بلافاصله در آیه ۱۰۸ خطاب می‌کند که آیا می‌خواهید از پیامبر خود، همان تقاضای (نامعقولی را) بکنید که پیش از این از موسی علیه السلام شد: «أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ» که چه خطاب به مسلمانان باشد (طباطبایی، ۲۵۷/۱؛ شعراوی، ۵۲۰/۱) و چه خطاب به یهودیان (فخررازی، ۶۴۴/۳) به شهادت آیات دیگر قرآن، مقصود درخواست معجزاتی نامعقول چون نشان دادن خدا به ایشان بود: «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» (نساء/۱۵۳) (شفتیعی، ۹۹/۱).

سومین مؤید این سخن که صاحب المنار به آن پی برده است، ذیل آیه مورد بحث است که از قدرت مطلق الهی سخن می‌گوید: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» در صورتی که اگر

مراد نسخ احکام شرعی بود، مناسب بود این گونه بفرماید: «ألم تعلم أن الله عليم حكيم» مانند آن، زیرا در بیان حکمت نسخ گفته می‌شود به دلیل مصلحتی که خدا می‌داند حکمی جایگزین حکم دیگری می‌شود و این با علم خدا تناسب دارد نه قدرت او (عبده، ۴۱۶/۱). همین گونه است آیه بعد که حکومت آسمان‌ها و زمین را از آن خدا می‌داند: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۱۰۷) و این معنا با تغییر و تبدیل معجزات انبیاء علیهم‌السلام تناسب بیشتری دارد تا نسخ احکام.

بر اساس این تفسیر معنای «مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئَهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا» چنین می‌شود که هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء پیشین را بر نمی‌داریم (آن را به پیغمبر بعدی نمی‌دهیم، چنان که معجزات حضرت موسی علیه‌السلام به پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داده نشد) یا با گذشت زمان آن را از یاد مردم نمی‌بریم، مگر اینکه معجزه‌ای بهتر یا لااقل مثل آن را (در اقتناع مردم و اثبات نبوت) به او می‌دهیم.

در پایان بحث از این آیه یادکردنی است آنانی که این آیه را به معنای نسخ احکام شرعی دانسته‌اند، در تبیین مراد از انشاء آیه: «نُنسِئَهَا» که به معنای تأخیر یا به فراموشی سپردن آیات است، بسیار به تکلف افتاده‌اند که مطالعه گذرای این آثار ما را از پرداختن بیشتر به بحث درباره این آیه بی‌نیاز می‌سازد.

آیه دوم: «وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَكْبَرُ بِمَا يُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

فخر رازی برای اثبات نسخ در قرآن، استدلال به این آیه را نسبت به آیه ۱۰۶ سوره بقره ترجیح داده، قوی‌تر می‌داند، چه او معتقد است که نهایت چیزی که از آیه سوره بقره به دست می‌آید امکان نسخ آیات است، چون به صورت شرط و جزا آمده است؛ ولی این آیه سوره نحل به جهت خبری بودن، بر وقوع نسخ در قرآن دلالت می‌کند (۳/ ۶۳۸ - ۶۳۹).

ابدال، تبدیل، تبدل و استبدال همه به معنای قرار دادن چیزی به جای دیگری‌اند (راغب اصفهانی، ۱۱۱). البته تبدیل به معنای تغییر و بدون آوردن جایگزین هم ذکر شده است (ابن منظور، ۳۴۴/۱). ظاهراً همین معانی برخی را بر آن داشته که نسخ و بدل را نظیر هم بدانند (طوسی، ۳۹۲/۱).

ماده «بدل» و مشتقات آن ۴۴ بار در قرآن آمده است که بین سه صورت مردّد است: ۱. مقارن با حرف جرّ «ب» که این استعمال به معنای ترک کردن چیزی به قصد به دست آوردن

چیز دیگری است و بر آنچه ترک شده یا باید ترک شود حرف جرّ وارد می‌شود، مانند: ﴿وَمَنْ يَبْدُلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (بقره/۱۰۸)، ﴿قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ﴾ (بقره/۶۱). ۲. همراه کلمه «مکان» بیاید که آمدن «مکان» در این استعمال عوض و جایگزین بودن چیزی را برای چیز دیگر می‌رساند، مانند ﴿ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ﴾ (اعراف/۹۵) و ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا﴾ (نساء/۲۰). آیه مورد بحث نیز همین گونه است که در ظاهر به معنای جایگزین کردن آیه‌ای به جای آیه‌ای دیگر است؛ ۳. بدون اقتران به «ب» و «مکان» بیاید که موارد آن زیاد و به معنای تغییر دادن است، از جمله: ﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ﴾ (بقره/۱۸۱) (الباقوری، ۱۸۷).

در بررسی دلالت داشتن یا نداشتن این آیه بر وقوع نسخ در قرآن، به اولین نکته‌ای که باید توجه کرد معنای واژه «آیه» است: در بحث از آیه ۱۰۶ سوره بقره ملاحظه شد که واژه «آیه» در هیچ یک از ۸۶ مورد استعمال قرآنی آن به معنای آیه قرآن نیست که این آیه سوره نحل نیز از این حالت کلی مستثنا بوده، به همان معنای نشانه و دلیل توحید یا نبوت است. دلیل این سخن سیاق آیات است که هر چند بحث آن درباره قرآن و موضع مشرکان نسبت به آن است، مقصود از «آیه» قرآن به عنوان معجزه پیامبر اکرم ﷺ و دلیل نبوت ایشان است، زیرا در ادامه ابتدا شبهه منکران قرآن درباره اصل آن مطرح شده است که می‌گفتند این قرآن را بشری به پیامبر ﷺ تعلیم داده است و پاسخ نقضی قرآن که آن فرد مزعوم زبانش غیر عربی است^۱ و قرآن عربی مبین: ﴿وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَبِيْهُ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ﴾ (۱۰۳) و بدیهی است که این شبهه و اشکال نمی‌تواند به جایگزینی آیات ناظر باشد؛ بلکه به قرآن و اصل نزول آن به واسطه فرشته وحی حضرت جبرئیل علیه السلام مربوط است (آلوسی، ۶۷۷). سپس منکران آیات الهی و نه آیات قرآن را به عذاب دردناک هشدار داده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۱۰۴).

قرائن داخلی خود آیه ۱۰۱ نیز مؤید دیگر این سخن است، زیرا در ادامه آیه اشاره شده که مشرکان، پیامبر صادق ﷺ را به افترا و دروغ بستن قرآن به خدا، نه دروغ گفتن درباره نسخ آیات متهم کرده‌اند: ﴿قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ﴾ که مقصودشان ادعای پیغمبر ﷺ است بر اینکه این

۱. در یکی از احتمال‌های وارد در شأن نزول آیه نام این فرد، سلمان فارسی ذکر شده است (طبری، ۳۰۰/۱۷، سیوطی، ۱۳۱/۴) که البته به جهت ضعف سند، برخی محققان بدان توجه نکرده‌اند (ابن هادی الوادعی، ۱۴۰ - ۱۴۱؛ ابن عبد المحسن الحمیدان، ۲۲۵).

قرآن سخن خداست و معجزه ایشان؛ نه سخن خود وی و همان طور که علامه طباطبایی فرموده است، تقدیر آیه چنین است: «إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ وَيُنَسِّبُ مَا تَعَلَّمَهُ مِنْهُ إِلَى اللَّهِ افْتِرَاءً عَلَيْهِ» (۳۴۷/۱۲).

در آیات دیگر قرآن که این اتهام مشرکان به پیامبر ﷺ آمده همین معنا اراده شده است، مانند آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (فرقان/۴) و «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» (سجده/۳). متذکر شدن این تهمت مشرکان در برخی آیات تحدی و هماوردطلبی قرآن از آنان در مقابل این تهمتشان تأیید دیگری بر معنای پیش گفته افتراست: «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۳۷) «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بَسُورَةَ مِثْلِهِ وَاذْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس/۳۷ - ۳۸) و حتی از آنها خواسته است که اگر می‌توانند آنها هم از همین سوره‌های دروغین بیاورند: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود/۱۳). آمدن افترا دانستن قرآن در کنار خواب‌های پریشان، شعر و سحر خواندن آن نیز نشان می‌دهد که تهمت افترا به اصل وحی قرآنی ناظر است نه نسخ و جابه‌جایی آیات: «بَلْ قَالُوا أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ» (انبیاء/۵)، «وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ وَإِنَّمَا يَأْتِيكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ» (سبأ/۴۳). در ادامه آیات نیز خداوند سبحان در مقابل این اتهام، این گونه از پیامبر اکرم ﷺ دفاع کرده است که تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِّبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» (۱۰۵).

نتیجه آنکه کلمه «آیه» در آیه ۱۰۱ سوره نحل همانند بقیه استعمال‌های قرآنی آن به معنای نشانه و دلیل نبوت (یا توحید) است، از این رو نمی‌توان گفت که مقصود از تبدیل آیات در این آیه که می‌فرماید: «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ» نسخ آیات احکام است.

البته نباید از نظر دور داشت که اصل این مطلب که تبدیل به معنای نسخ باشد به اینکه در نسخ، ازاله و ابطال است؛ اما در تبدیل، آوردن چیزی به جای چیز دیگر و این لزوماً به معنای نسخ شدن مبدل منتهی است، نیست یا اینکه اگر مراد، بیان نسخ و حکمت آن بود می‌بایست این گونه می‌فرمود: «إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً بآيَةٍ» و همچنین در این صورت لفظاً «مَكَانَ» نیز

اضافه بود (الخَطیب، ۳۶۲/۷).

دلالت آیه ۱۰۱ نحل بر نسخ، از جهاتی دیگر نیز مردود است:

- حکمت تبدیل آیات که در آیه ۱۰۲ تثبیت قلب و قدم مؤمنان و هدایت و بشارت مؤمنان ذکر شده: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» به نزول قرآن مربوط است نه صرف تبدیل و جایگزینی آیات و آمدن آیه ناسخ. حتی برخی معتقدند که حکمت‌های مذکور اصلاً با نسخ آیات سازگار نیستند، چه نسخ حکمی و جایگزین شدن حکمی دیگر به جای آن، بیشتر موجب تردید می‌شد تا تثبیت و شادمانی، به ویژه هنگامی که حکمی شدیدتر می‌آمد، مثل تحریم خمر و تشدید حکم زنا (همان، ۳۶۹).

- صاحب التفسیر القرآنی للقرآن در ردّ نظر کسانی که این آیه را اشاره به نسخ و بیان حکمت آن دانسته‌اند به درستی گفته است که آنها به مکی بودن سوره نحل و این آیه توجه نداشته‌اند؛ حال آنکه در مکه هنوز حکمی نازل نشده بود تا نسخ شود و حکمی دیگر به جای آن بیاید (۳۶۹/۷). طبق مشهور پژوهندگان علوم قرآنی نزول آیات احکام در مدینه بوده است و این را یکی از ملاک‌های تمایز آیات و سور مکی و مدنی از هم مطرح کرده‌اند:

در قدیمی‌ترین اثر جامع مدون علوم قرآنی البرهان فی علوم القرآن از هشام چنین نقل شده است: «کلُّ سورة ذُکرتُ فیها الحدودُ و الفرائضُ فهی مدینة». شبیه همین سخن را از دارمی نقل کرده و این نظر را مورد تأیید بیشتر دانشمندان دانسته است: «قد نصَّ علی هذا القول جماعةٌ من الأئمة؛ منهم احمدُ بنُ حنبلٍ و به قال کثیرٌ من المفسرین» (زرکشی، ۱۸۷/۱). سیوطی نیز همان سخن هشام و دیگران را نقل و خودش گفته است: «لم یکن بمکة حدًّا و لا نحوه» (الاتقان، ۵۸/۱) که نشان می‌دهد در دیدگاه او نیز احکام به مدینه اختصاص دارند. همین گونه است این سخن درباره آیات مکی که «لا ریبَ أن العقائد و الأخلاق ... کثُرَ فی القسم المکیّ التحدُّثُ عنها و العنايةُ بها» و ذکر این چنین خصوصیت آیات و سور مدنی: «التحدُّثُ عن دقائق التشريع و تفاصيل الأحكام و انواع القوانين المدنیة و الجنائیة و الحریبة و الإجتماعیة و الحقوق الشخصية و سائر ضروب العبادات و المعاملات» (زرقانی، ۱۸۵/۱) که شبیه آن را در آثار دیگر علوم قرآنی و غیر آن در مباحث مرتبط نیز می‌توان ملاحظه کرد (ر.ک: ابن جوزی، فنون الافنان فی عیون علوم القرآن، ۳۳۹ - ۳۴۰؛ قسطلانی، ۲۶؛ ابن عقیلة، ۲۲۲/۱؛ دیب البغا و دیب مستو، ۶۶؛ أشیقر، ۶۲۸؛ صبحی صالح، ۱۸۱-۱۸۴؛ حکیم، ۷۶ - ۷۷؛ ابراهیم، ۳۹ - ۴۱؛ شخصاته، ۴۵ - ۶۰؛ حجسی، ۷۷-۸۰؛ دروزه، القرآن المجید، ۵۸؛ ابو زهره، ۶۰۹ - ۶۱۰؛

الخضری، ۴۳).

مکی بودن سوره نحل نیز محل اتفاق است و در همه نظرات موجود درباره ترتیب نزول سور قرآن که به استقصاء نگارنده به بیش از بیست و حدود سی نظ متفاوت می‌رسند در زمره سوره‌های مکی قرآن ذکر شده است که از این میان شماری از ترتیب نزولها، روایات منسوب به پیامبر اکرم ﷺ، حضرت علی علیه السلام، امام صادق علیه السلام و تعدادی از صحابه است و جمعاً، نظرات مفسران و قرآن‌پژوهان متقدم و برخی، حاصل تحقیقات متأخران شیعه و سنی^۱ و بعضی مستشرقان.^۲ در ترتیب نزول مشهور قرآن نیز که حاصل تحقیقات بیشتر متأخران و مورد اعتماد آنهاست سوره نحل هفتمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است؛ کسانی چون آیت الله معرفت (۱۰۴/۱ - ۱۰۷)، دروزه (۱۵/۱ - ۱۶)، نکونام (۳۰۸)، رامیار (۶۱۱)، زنجانی (۵۸-۶۱)، رأفت سعید (۷۱ به بعد) و رشاد خلیفه (۲۳)، حتی علامه طباطبایی که آیه مورد بحث را بیانگر نسخ دانسته و مدنی بودن برخی از آیات سوره نحل را ثابت کرده است، آیه ۱۰۱ را مکی می‌دانند (۲۵۲/۱۲). سیوطی نیز این آیه را در مستنهای این سوره ذکر نکرده است (الاتقان، ۶۰/۱).

نتیجه آنکه آیه ۱۰۱ سوره نحل نه مفهوم و نه منظوقش بر نسخ آیات احکام در قرآن دلالتی ندارد. لکن اینکه مدلول این آیه چیست و چه می‌تواند باشد باید آن را با توجه به معنای کلمه «آیه» که گفته شد دلیل و نشانه نبوت یا توحید است و در تبیین مراد از تبدیل آیات ﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ﴾ روشن ساخت.

عبد الکریم الخطیب که دلالت این آیه بر نسخ را نپذیرفته و در قبل ملاحظه شد، درباره مدلول این آیه معتقد است که مراد، ترتیب و چینش آیات در سوره‌هاست. به این بیان که در مدت نزول قرآن، در مکه آیاتی نازل می‌شد که به طور موقت در سوره‌ای مکی قرار می‌گرفت و بعد در مدینه، پیامبر اکرم ﷺ جای آن را عوض کرده، در سوره‌ای مدنی جای می‌دادند و بالعکس آیاتی در مدینه نازل می‌شد که رسول خدا ﷺ مکان آن را در سوره‌ای مکی مشخص می‌کردند. نمونه‌هایی را نیز ارائه کرده است، مثل اینکه آیه ۳۳ سوره انفال ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ در مکه نازل شد و به طور موقت در یک سوره مکی جای داده شد تا اینکه با نزول سوره انفال در مدینه، پیامبر ﷺ آن را به این سوره

۱. بنگرید به: موسوی دارابی، ۷۲۰/۲ - ۷۷۲.

۲. برای اطلاع از ترتیب مورد نظر کسانی چون: رودویل، جفری، مویر و نولدکه ر.ک: خلیفه، محمد، ۳۷۱ - ۳۷۴.

منتقل کردند. از نظر الخطیب این مسئله موجب اعتراض مخالفان شده بود به اینکه محمد ﷺ این سخنان را به دروغ به خدا نسبت داده است و اینها ساخته و پرداخته خود اوست؛ مانند شاعری که پس از سرودن شعر مدتی با آن کار می‌کند و ابیات آن را پس و پیش می‌کند تا اینکه درست شود، از این رو آیه مورد بحث سوره نحل در ردّ این اتهام این مشرکان و بیان حکمت نامرتب بودن آیات قرآن در بدو نزول و تغییر مکان آنها نازل شده است (۳۶۲/۷).

هر چند این سخن صاحب التفسیر القرآنی للقرآن می‌تواند فرض داشته باشد، همان اشکال و ضعفی را دارد که خود او به معتقدان به نسخ وارد ساخته است و آن مکی بودن سوره نحل است؛ زیرا در حالت پیش‌گفته ایشان تنها در مدینه زمینه ایراد چنین اشکالی برای مشرکان فراهم می‌شد. در تبیین خود ای‌مان ملاحظه می‌شود که در مدینه بود که پیامبر ﷺ اشاره می‌فرمود تا آیه‌ای از سوره مکی که به طور موقت در آن قرار گرفته بود، به سوره‌ای مدنی منتقل شود و بالعکس باز در همین مدینه بود که با نزول آیه‌ای، پیامبر ﷺ دستور می‌دادند تا آن را در سوره‌ای مکی جای دهند، بنابراین تنها با این کار پیامبر ﷺ در مدینه بود که مخالفان قرآن و پیامبر می‌توانستند اعتراض کنند و آن‌گاه در پاسخ این اعتراض آنها آیه ۱۰۱ سوره نحل نازل شود و در جهت خاموش کردن معترضان که البته این نحوه حضور مشرکان^۱ در مدینه و در زمان استقرار دولت اسلامی تأمل برانگیز است، حکمت کار پیامبر ﷺ را در جابه‌جایی آیات روشن سازد؛ حال آنکه به تفصیل ثابت کردیم که این سوره و آیه مکی‌اند.

در این میان با توجه به مباحث پیشین درباره سیاق آیه و معنای «آیة» مناسب آن است که بگوییم این آیه در فضایی نازل شده است که مشرکان خواهان تبدیل و تغییر قرآن بودند، چه پیش از این در بحث از آیه ۱۰۶ سوره بقره نقل سخن مشرکان در سوره یونس آمد که سودای تغییر یا تبدیل معجزه پیامبر اکرم ﷺ را داشتند: «قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِ نَفْسِي» (۱۵) و در پاسخ این درخواست آنها آیه ۱۰۱ سوره نحل نازل شد. مکی بودن سوره یونس و نزول آن پیش از سوره نحل بر اساس همه ترتیب نزول‌های مورد اشاره در قبل، قرینه‌ای بر صحت این احتمال است.

بر این اساس معنای این دو آیه سوره نحل که می‌فرماید: «وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱) قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدْسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» این است که ای پیامبر! گرچه این قرآن

۱. در بحث از سیاق آیه ملاحظه شد که روی سخن در این آیات با مشرکان است.

معجزه را برداشته و معجزه دیگری را به جای آن نازل کنیم، باز هم اینان از افترا خواندن آن و مفتر نامیدن تو دست برنمی‌دارند؛ حال آنکه این معجزه‌ای است که جبرئیل عَلَيْهِ از جانب خدا به حق بر تو نازل کرده است تا مؤمنین را ثبات بخشیده و موجب هدایت مسلمانان شود. این‌گونه نیز می‌توان معنا کرد که چون ما به جای معجزات دیگر انبیاء عَلَيْهِمُ قرآن معجزه و معجزه قرآن را به تو داده‌ایم آنها چنین و چنان می‌گویند؛ حال آنکه

آیه سوم: ﴿يَمْنَحُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيُثِبْتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾

در این آیه برخلاف دو آیه پیشین از آیه قرآن سخنی نیست و تنها به صورت کلی می‌فرماید که خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و امّ الكتاب (لوح محفوظ) نزد اوست. در میان کسانی که این آیه را مستمسک قرآنی نسخ ذکر کرده‌اند در اثر ابن شهاب زهری به ذکر آیه بسنده شده است (۵۴) در ناسخ و منسوخ ابن سلّام روایتی از ابن عباس آمده که آیه را به ناسخ و منسوخ معنا کرده است: «يبدل من القرآن ما يشاء فينسخه و يثبت ما يشاء فلا يبدله، وعندة أم الكتاب» (۵). عبد الله بن حسین بن قاسم نیز آیه را بر این اساس معنا کرده و به حجت این سخن هیچ اشاره‌ای ندارد. او می‌گوید: «آیه می‌فرماید که خداوند هر چه از احکام و فرائض مذکور در آیات قرآن را که بخواهد با نسخ محو می‌کند و با این کار، دیگر عمل به آن آیه ترک می‌شود و در واقع خداوند دستور داده که دیگر بر اساس آن آیه حکم نشود و هر چه در قبل عمل شده گذشته است. در مقابل، احکامی را که در آیات دیگر بدانها حکم کرده است، باقی می‌گذارد و جایگزینی برای آنها نمی‌آورد». این را نیز افزوده است که عبارت «وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» بیان می‌کند که اصل کتاب نزد خدا و در علم او ثابت است و هیچ چیز از او فوت نمی‌شود؛ خواه آنهایی که نسخ شده‌اند و خواه آنهایی که نسخ نشده‌اند و چه آنهایی که تاکنون نسخ شده‌اند و چه احکامی که بعد از این نسخ خواهند شد (۳۲).

ابن جوزی علاوه بر روایت پیش‌الذکر ابن عباس که به دو طریق آن را آورده است، روایات دیگری همانند آن از عکرمه، محمد بن کعب و محمد بن سیرین نقل کرده است که در هیچ یک به چگونگی استناد به آیه اشاره نشده است (۸۵ - ۸۷). عبد العظیم زرقانی نیز تنها اشاره دارد که این آیه در رد طعن‌زندگان به اسلام و پیامبر صَلَّى در مسئله نسخ در شریعت مطهر نازل شده است (۱۳۹/۲).

در این میان باید توجه داشت که غیر از عالمان مذکور در قبل، افراد دیگری که این آیه را

دلیل بر وقوع نسخ دانسته و دلالت آن را بر نسخ پذیرفته‌اند، این گونه نیست که آن را مختص به ناسخ و منسوخ بدانند؛ بلکه آیه را دارای معنای عامی دانسته‌اند که می‌تواند شامل نسخ نیز باشد:

- فخر رازی که به هنگام بحث از آیه ۱۰۶ سوره بقره، آیه ۱۰۱ سوره نحل و این آیه سوره رعد را برای اثبات وقوع نسخ در قرآن قوی‌تر از آیه سوره بقره می‌داند (۶۳۸/۳ - ۶۳۹) در تفسیر این آیه ابتدا تصریح دارد که این کریمه در پاسخ به اشکال نسخ شرایع پیشین با شریعت پیامبر مکرم ﷺ نازل شده است: «قالوا: لو كان في دعوي الرسالة محققاً لما نسخ الأحكام التي نصّ الله تعالى عليه ثوبتها في الشرائع المتقدمة نحو التوراة والإنجيل، لكنه نسخها و حرفها نحو تحريف القبلة، و نسخ أكثر أحكام التوراة و الإنجيل، فوجب أن لا يكون نبيا حقا. فأجاب الله سبحانه و تعالى عنه بقوله: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾». سپس ضمن بیان معنای آیه به اینکه خداوند گاهی ایجاد می‌کند، گاهی معدوم می‌سازد و گاه زنده می‌کند، گاه می‌میراند و زمانی بی‌نیاز می‌سازد زمانی فقیر، می‌گوید بعید نیست که نسخ هم در این معنا داخل باشد: «فكذلك لا يبعد أن يشرع الحكم تارة ثم ينسخه أخرى بحسب ما اقتضته المشيئة الإلهية». سپس اشاره دارد که دو نظر در تفسیر این آیه وجود دارد: یکی اینکه آیه معنای عام دارد و شامل محو و اثبات رزق، اجل، سعادت، شقاوت ایمان و کفر می‌شود که این معنا را با ظاهر الفاظ آیه مطابق می‌داند و رأی دوم اینکه این آیه تنها مختص برخی از اشقیاست. آن گاه خاطر نشان می‌سازد که بر اساس تقریر دوم، چند وجه در این آیه وجود دارد و ضمن بر شمردن ده وجه می‌گوید: یک وجه این است که مراد از محو و اثبات نسخ حکم گذشته و آوردن حکمی دیگر به جای آن است: «المراد من المحو و الإثبات: نسخ الحكم المتقدم و إثبات حكم آخر بدلا عن الأول» و بعد از آن به مسأله هیچ اشاره دیگری نسخ ندارد (۵۰/۱۹ - ۵۲).

- یوسف بن الجدیع نیز عام بودن معنای آیه را ترجیح می‌دهد و اشاره می‌کند که با توجه به این عمومیت، روایاتی که آیه را به معنای ناسخ و منسوخ می‌دانند، مانند روایت ابن عباس و عکرمه که گذشت، می‌توانند صحیح باشند: «هذه آية عامة فيما يشاء الله محوه و ما يشاء إثباته، كمحو الذنوب بالمغفرة و محو الحكم بغيره و الآية بسواها و علم جميعه عنده سبحانه في كتاب ما محاه منه و أثبت. و عليه فيصح قول من فسر هذه الآية بإدراج الناسخ و المنسوخ كما روي عن ابن عباس و صح عن عكرمه» (۲۲۲ - ۲۲۳).

مفسران دیگری نیز عام بودن معنای آیه را ترجیح داده‌اند: «فتكون الآية عامة في جميع

الأشیاء و هو الأظهر» (قرطبی، ۱۰/ ۳۲۹). «و الخلاصة: إن الآية عامة في جميع الأشياء، و المحو و الإثبات وارد فيها» (زحیلی، ۱۳/ ۱۸۶).

همان طور که در نقل قول‌های گذشته دیده می‌شود، هیچ توضیحی درباره این نکته نیامده است که بر فرض پذیرش شمول نسخ به جهت عموم آیه، محو یک آیه و اثبات آن به چه معناست و آیا اصلاً در نسخ احکام، آیه منسوخ، محو می‌شود و آیا اثبات یک آیه می‌تواند به معنای نزول آیه ناسخ باشد؟ و سؤالات دیگری از این قبیل. گذشته از این، ملاحظه سیاق نشان می‌دهد که این آیه نمی‌تواند بر نسخ احکام دلالت داشته باشد، چه در آیه پیش از آن سه مطلب را به پیامبر ﷺ متذکر می‌شود: ۱. ما پیش از تو (نبی) رسولانی فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم؛ ۲. هیچ رسولی نمی‌توانست (از پیش خود) معجزه‌ای بیاورد، مگر به فرمان خدا؛ ۳. هر زمانی نوشته‌ای دارد (و برای هر کاری، موعدی مقرر است): «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» (۳۸). این نحو بیان نشان می‌دهد که آیه در پاسخ سه مطلب مخالفان درباره رسول خدا ﷺ نازل شده است: ۱. اشکال به ایشان به جهت داشتن زن و فرزند؛ ۲. درخواست آوردن معجزاتی مطابق میل آنها؛ ۳. درخواست فرارسیدن زمان برخی امور، مثل اینکه به استهزا می‌گفتند چرا عذاب وعده داده شده خدا سراغ ایشان نمی‌آید که این مطلب را آیه چهلم تأیید می‌کند که به پیامبر ﷺ می‌فرماید اگر پاره‌ای از مجازات‌ها را که به آنها وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم یا (پیش از فرا رسیدن این مجازات‌ها) تو را بمیرانیم، در هر حال تو فقط مأمور ابلاغی و حساب (آنها) بر ماست: «وَإِنْ مَا تُرِيدُكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَقَّئِكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ».

بر این اساس روشن می‌شود اینکه مفسری چون زمخشری ظاهراً به جهت فرار از اشکال سیاق، در برداشت معنای نسخ از آیه مورد بحث، واژه «آیه» را در آیه پیشین به گونه‌ای معنا کرده که به آیه قرآنی نزدیک است: «و ما كان لهم أن يأتوا بأيات برأيههم و لا يأتون بما يقترح عليهم، و الشرائع مصالح تختلف باختلاف الأحوال و الأوقات، فلكل وقت حكم يكتسب على العباد، أي: يفرض عليهم على ما يقتضيه استصلاحهم يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ يَنْسَخُ مَا يَسْتَوْسِبُ نَسْخَهُ، و يثبت بدله ما يرى المصلحة في إثباته، أو يتركه غير منسوخ» (۲/ ۵۳۴)، تحکمی بیش نیست، زیرا گویا او توجه نداشته است که عبارت «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» شامل همه انبیا ﷺ می‌شود و این گونه نبود که بر همه ایشان آیه نازل شود و شریعتی

خاص داشته باشند تا احکامشان تغییر یابد یا معاصرانشان پیشنهاد نزول آیه ای داشته باشند.

سیاق آیات موجب آن شده است که صاحب تفسیر الحدیث در تبیین مدلول این آیه از میان سه احتمال ۱. رد استعجال کافران برای عذاب وعید داده شده، ۲. رد درخواست کافران برای آوردن معجزه و ۳. نسخ شرایع پیشین با قرآن و نسخ احکام در قرآن، بهترین سخن را که کاملاً با سیاق هماهنگ است گزینه دوم بداند که از نظر او آیه ۷۸ سوره غافر نیز آن را تأیید می کند: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾. البته این سخن دروزه نیز نمی تواند درست باشد، چه از یک سو احتمال های مطرح درباره مدلول این آیه در سه احتمال مذکور ایشان منحصر نیست و از سوی دیگر آیه ۷۸ سوره غافر تنها تأیید می کند که مراد از «آیة» در آیه ۳۸ که می فرماید ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ معجزه است و بیان می کند که آوردن معجزات به دست انبیا ﷺ به دست خودشان نیست، بلکه به اذن پروردگار است؛ نه اینکه مراد از محو و اثبات در آیه ۳۹ رد درخواست کافران باشد؛ هر چند مؤید بودن آیه مذکور سوره غافر در صورتی است که سیاق آن نشان دهد که مراد از «آیة» معجزه است نه چیز دیگر و گرنه صرف مشابهت لفظی با آیه ۳۸ نمی تواند دلیل بر تأیید آن باشد.

در هر حال درباه مدلول این آیه به نظر می رسد که درست آن است که همچون صاحب تفسیر نمونه معتقد شویم که هر چند جمله ﴿يَمْنُحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّئُ﴾ در سیاق نزول معجزات یا کتب آسمانی بر پیامبران وارد شده است، یک قانون کلی و شامل را بیان می کند که در مورد تأیید روایات نیز است (۲۴۱/۱۰). علامه طباطبایی نیز بر این نظر بوده، مخصص نبودن سیاق را اتصال این جمله با عبارت ﴿لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ﴾ در قبل و عبارت ﴿وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ در بعد می داند که موجب می شود آیه در این ظهور یابد که منظور، محو و اثبات کتاب (حکم و قضای الهی) در زمان است؛ یعنی کتابی که خداوند در یک زمانی اثبات کرده، اگر بخواهد در زمان های بعد آن را محو می کند و کتاب دیگری را اثبات می کند و اشاره می کند که بر اساس این تبیین، عبارت مورد بحث، تعلیل ﴿لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ﴾ آیه قبلی است (۳۷۵/۱۱ - ۳۷۶).

در تفسیر نمونه توضیح بیشتر درباره مدلول آیه این گونه آمده است:

«تحقق موجودات و حوادث مختلف جهان دو مرحله دارد: یکی مرحله قطعیت که هیچ گونه دگرگونی در آن راه ندارد و در آیه فوق از آن به «أُمُّ الْكِتَابِ» یعنی کتاب مادر تعبیر

شده است و دیگری مرحله غیر قطعی به تعبیر دیگر مشروط که در این مرحله دگرگونی در آن راه دارد و از آن به مرحله محو و اثبات تعبیر می‌شود. گاهی نیز از این دو، به «لوح محفوظ» و «لوح محو و اثبات» تعبیر می‌شود، به این جهت که در یکی از این دو لوح، آنچه نوشته شده است به هیچ‌وجه دگرگونی در آن راه ندارد و کاملاً محفوظ است؛ اما دیگری ممکن است چیزی در آن نوشته شود و سپس محو گردد و به جای آن چیز دیگری نوشته شود.

اما حقیقت امر این است که گاهی یک حادثه را با اسباب و علل ناقص آن در نظر می‌گیریم و مثلاً سمّ کشنده‌ای را که مقتضای طبیعتش نابود کردن یک انسان است مورد توجه قرار می‌دهیم و می‌گوییم که هر کس آن را بخورد می‌میرد. بی‌خبر از اینکه این سم، یک ضدّ سم هم دارد که اگر پشت سر آن بخورند اثرش را خنثی می‌کند. در اینجا این حادثه یعنی مرگ به خاطر خوردن سم جنبه قطعی ندارد و به اصطلاح، جای آن لوح «محو و اثبات» است که تغییر و دگرگونی با توجه به حوادث دیگر در آن راه دارد. ولی اگر حادثه را با علت تامش، وجود مقتضی و اجتماع همه شرایط و از میان رفتن همه موانع، در نظر بگیریم، مانند اینکه در مثال بالا سم را با نخوردن ضدّ آن توأم در نظر بگیریم، در اینجا دیگر حادثه قطعی است و به اصطلاح جایش در «لوح محفوظ» و «امّ الکتاب» است و هیچ‌گونه دگرگونی در آن راه ندارد. این سخن را به نوع دیگر می‌توان بیان کرد و آن اینکه علم خداوند دو مرحله دارد: علم به مقتضیات و علل ناقص و علم به علل تام. آنچه به مرحله دوم مربوط است، از آن به «امّ الکتاب» و «لوح محفوظ» تعبیر می‌شود و از آنچه به مرحله اول مربوط است به «لوح محو و اثبات»؛ و گرنه لوحی در گوشه‌ای از آسمان گذارده نشده است که چیزی روی آن بنویسند یا محو کنند و چیز دیگری را در آن ثبت کنند» (۲۴۰/۱۰ - ۲۴۲).

این معنا در روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر این آیه نیز آمده است، از جمله در فرمایشی از امام باقر علیه‌السلام آمده است که قسمتی از حوادث حتمی است که حتماً محقق می‌شود و قسمت دیگری به شرایطی نزد خدا مشروط است. هر کدام را بخواهد مقدم می‌دارد و هر کدام را اراده کند، محو می‌کند و هر کدام را اراده کند ثابت می‌کند: «من الأمور أمور محتومة کائنة لا محالة، و من الأمور أمور موقوفة عند الله، یقدم فیها ما یشاء و یمحو ما یشاء و یثبت منها ما یشاء» (برقی، ۲۴۳، عیاشی، ۲۱۷/۲).

نیز در سخنی از امام سجاد علیه‌السلام است که فرمود: اگر یک آیه در قرآن نبود من از حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت به شما خبر می‌دادم و وقتی راوی می‌پرسد که کدام آیه، امام علیه‌السلام

آیه ۳۹ سوره را تلاوت کردند: ﴿يَمْنَحُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (عیاشی، ۲/۲۱۵).

آیه چهارم: ﴿وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَنْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلَةٌ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَّاءٍ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (یونس/۱۵)

در ابتدای بحث ملاحظه شد که این آیه چندان مورد استشهداد برای اثبات وقوع نسخ در قرآن نیست. نحاس در تمسک به این آیه تنها اشاره دارد که آیه بر نسخ قرآن به قرآن دلالت دارد (۱۰). یوسف بن الجدیج نیز صرفاً می‌گوید که این آیه برهانی است بر اینکه تنها خداوند است که آیه‌ای را با آیه دیگر تبدیل می‌کند و هیچ راهی برای این کار جز وحی و تنزیل خدا نیست: «فیها برهان علی أن الله عزّ وجلّ هو الذي يبدل الآية بالآية لا سبيل إلى ذلك بوحیه و تنزیله» (۲۲۴).

دلالت این آیه بر موارد گفته شده فرع بر دلالت آن بر وقوع نسخ در قرآن است؛ به این معنا که ابتدا باید مشخص شود که مدلول آیه، تبدیل آیات قرآنی (نسخ) است یا سبب از آن، نسخ قرآن به قرآن یا انحصار آن در خداوند را استفاده کرد. لکن پیش از این ذیل آیه اول (بقره/۱۰۶) به هنگام بحث از معنای واژه «آیه» در آیه ۲۰ سوره یونس، متعرض آیه مورد بحث که در سیاق آن قرار گرفته است نیز شده، گفتیم که مدلول آیه‌ی ۱۵ درخواست مشرکان از پیامبر اکرم ﷺ برای آوردن معجزه دیگری غیر از قرآن یا تغییر محتوای آن است.

منابع

- ابراهیم موسی، عبد الرزاق علی؛ المحرر الوجیز فی عد آی الكتاب العزیز؛ چاپ اول، مکتبه المعارف، ریاض، ۱۴۰۸ق. ۱۹۸۸م.
- ابراهیم، موسی ابراهیم؛ بحوث منهجیة فی علوم القرآن الکریم؛ چاپ سوم، دار عمان، عمان، ۱۴۱۶ق. ۱۹۹۶م.
- ابن ابی طالب القیسی، مکی؛ الايضاح لئاسخ القرآن و منسوخه؛ تحقیق: احمد حسن فرحات؛ چاپ اول، دار المناره، جده، ۱۴۰۶ق. ۱۹۸۶م.
- ابن البارزی، هبة الله بن عبد الرحیم بن ابراهیم؛ ناسخ القرآن العزیز و منسوخه؛ تحقیق: حاتم صالح الضامن؛ چاپ سوم، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۵.
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبد الرحمان؛ فنون الافئان فی عیون علوم القرآن؛ تحقیق: حسن ضیاء الدین

عتر؛ چاپ اول، دار البشائر الإسلامية، بیروت، ۱۴۰۸ق. ۱۹۸۷م.

_____، ابو الفرج عبد الرحمان؛ *نواسخ القرآن*؛ تحقیق: محمد اشرف علی الملباری؛ چاپ اول، المجلس العلمی لإحياء التراث الاسلامی، المدینة المنورة، ۱۴۰۴ق. ۱۹۸۴م.

ابن حزم الاندلسی، علی بن احمد بن سعید؛ *الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم*؛ تحقیق: عبد الغفار سلیمان البنداری؛ چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶ق.

ابن دعامه، قتادة؛ *الناسخ و المنسوخ*؛ تحقیق: حاتم صالح الضامن؛ چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۴.

ابن سلّام، ابو عبید قاسم بن سلّام؛ *الناسخ و المنسوخ*؛ بی نا، بی جا، بی تا.

ابن سلامه، ابو القاسم هبة الله المقرئ؛ *الناسخ و المنسوخ*؛ تحقیق: زهیر الشاویش و محمد کنعان؛ چاپ اول، المكتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۴.

ابن شهاب الزهري، ابو بكر محمد بن مسلم بن عبد الله؛ *الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم*؛ تحقیق: مصطفى محمود الأزهری؛ چاپ اول، دار ابن عفان، قاهره و دار ابن قیم، ریاض، ۱۴۲۹ق. ۲۰۰۸م.

ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر و التنویر*؛ چاپ دوم، دار سخنون، تونس، ۱۹۹۷م.

ابن عبد المحسن الحمیدان، عصام؛ *الصحيح من اسباب النزول*؛ چاپ اول، مؤسسة الريان، بیروت، ۱۴۲۰ق. ۱۹۹۹م.

ابن عقيله مكى، جمال الدين محمد؛ *الزيادة و الاحسان في علوم القرآن*؛ چاپ اول، مركز البحوث و الدراسات، الشارقة، (الامارات العربية المتحدة)، ۱۴۲۷ق. ۲۰۰۶م.

ابن علی بن الحسين، زيد؛ *مسند زيد بن علی*؛ دار مكتبة الحياة، بیروت، بی تا.

ابن فارس بن زكريا، ابو الحسين احمد؛ *معجم مقاييس اللغة*؛ تحقیق: عبد السلام محمد هارون؛ مكتبة مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن قاسم الرسی، عبد الله بن حسین؛ *الناسخ و المنسوخ من القرآن الکریم*؛ مؤسسة الامام زيد بن علي الثقافية، اردن هاشمی بی تا.

ابن لطفی الصباغ، محمد؛ *لمحات فی علوم القرآن و اتجاهات التفسیر*؛ چاپ سوم، المكتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۰ق. ۱۹۹۰م.

ابن محمد بن عبد الله بن حمزة، عبد الله؛ *التبيان فی الناسخ و المنسوخ فی القرآن المجید*؛ تحقیق: عبد الله عبد الله بن احمد الحوثی؛ چاپ اول، مركز اهل البيت للدراسات الاسلامية، صعده، یمن، ۱۴۲۰ق. ۱۹۹۹م.

ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم؛ *لسان العرب*؛ چاپ اول، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.

ابن هادی الوادعی، مقبل؛ *الصحيح المسند من اسباب النزول*؛ چاپ دوم، مكتبة صنعاء الأثرية، یمن،

تعز، ١٤٢٥ق. / ٢٠٠٤م.

ابو زهره، محمد؛ الملكية و نظرية العقد في الشريعة الإسلامية؛ دار الفكر العربي، قاهره، ١٣٩٦ق.

ابو شامه المقدسى، شهاب الدين عبد الرحمن بن اسماعيل بن ابراهيم؛ المرشد الوجيز الى علوم تعلق بالكتاب العزيز؛ تحقيق: طيار آتى قولاچ، دار صادر، بيروت، ١٩٧٥ق. / ١٩٧٥م.

ابو شهبه، محمد محمد؛ المدخل لدراسة القرآن الكريم؛ چاپ سوم، دار اللواء، رياض، ١٤٠٧ق. / ١٩٨٧م.

اشيقر، محمد على؛ لمحات من تاريخ القرآن؛ مطبعة النعمان، نجف، بی تا.

الباقورى، احمد حسن؛ مع القرآن؛ المطبعة النموذجيه، بی جا، ١٤٠٥ق. / ١٩٨٥م.

برقى، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ تصحيح و تعليق: سيد جلال الدين حسینی؛ دار الكتب اسلاميه، بی جا، بی تا.

الجدیع، عبد الله بن يوسف؛ المقدمات الاساسية في علوم القرآن؛ چاپ اول، مركز البحوث الاسلامية، ليدز (انگلستان)، ١٤٢٢ق. / ٢٠٠١م.

جوهرى، اسماعيل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية؛ تحقيق: احمد بن عبد الغفور العطار؛ چاپ چهارم، دار العلم للملايين، بيروت، ١٤٠٧ق.

حجتى، سيد محمد باقر؛ پژوهشى در تاريخ قرآن كريم؛ چاپ پانزدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، ١٣٧٦.

حكيم، سيد محمد باقر؛ علوم القرآن؛ المجمع العلمى الاسلامى، تهران، ١٤٠٣ق.

الخضرى، محمد؛ تاريخ التشريع الاسلامى؛ دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ق. / ١٩٨٨م.

خليفه، رشاد؛ اعجاز قرآن تحليل آمارى حروف مقطعه؛ ترجمه: سيد محمد تقى آيت اللهى؛ چاپ اول، انتشارات دانشگاه شيراز، شيراز، ١٣٦٥.

الخليفه، محمد؛ الاستشراق و القرآن العظيم؛ تصحيح: شاهين عبد الصبور؛ دارالاعتصام، قاهره، ١٤١٤ق.

خويى، ابوالقاسم، البيان فى التفسير القرآن، مؤسسة احياء آثار الإمام خويى، بی نا، قم، بی تا.

دروزه، محمد عزت؛ التفسير الحديث؛ دار احياء الكتب العربى، قاهره، ١٣٨٣ق.

_____؛ القرآن المجيد تنزيله و اسلوبه و ...؛ چاپ دوم، المكتبة المصرية، بيروت،

١٤٢٤ق. / ٢٠٠٣م.

ديب البغاء، مصطفى و ديب مستو، محيى الدين؛ الواضح فى علوم القرآن؛ چاپ دوم، دار الكلم الطيب و دارالعلوم الانسانية، دمشق، ١٤١٨ق. / ١٩٩٨م.

راغب اصفهانى، حسين بن محمد؛ المفردات فى غريب القرآن؛ تحقيق: صفوان عدنان داوودى؛ چاپ

- اول، دار العلم دمشق، الدار الشامية، بیروت، ۱۴۱۶ق. ۱۹۹۶م.
- رامیار، محمود؛ *تاریخ قرآن*؛ چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- زحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر*، چاپ اول، دارالفکر المعاصر بیروت - دارالفکر دمشق - دار الشامیه بیروت، ۱۴۱۶ق. / ۱۹۹۴م.
- زرزور، عدنان محمد؛ *علوم القرآن*؛ چاپ اول، المکتب الاسلامی، دمشق، ۱۴۰۱ق. / ۱۹۸۱م.
- زرقانی، محمد عبد العظیم؛ *مناهل العرفان فی علوم القرآن*؛ تحقیق: فواز احمد زمرلی؛ چاپ اول، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۹۹۸م.
- زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد الله؛ *البرهان فی علوم القرآن*؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ چاپ اول، دار احیاء الکتب العربیة، بیروت، ۱۳۷۶ق. / ۱۹۷۵م.
- زمخشری، محمود؛ *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال*؛ شرکت مکتبه و مطبعة مصطفی البابی الحلبي و اولاده، مصر، ۱۳۸۵ق.
- زنجانی، ابو عبد الله؛ *تاریخ القرآن*؛ مقدمه: احمد امین، چاپ سوم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۸۸ق. / ۱۹۶۹م.
- سالم محسن، محمد؛ *تاریخ القرآن الکریم*؛ چاپ اول، دار محسن للطباعة و النشر و التوزیع، قاهره، ۱۴۲۳ق. / ۲۰۰۲م.
- سبحانی، جعفر؛ *المناهج التفسیریة فی علوم القرآن*؛ مؤسسه الامام الصادق، قم، ۱۴۲۲ق.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمان؛ *الاتقان فی علوم القرآن*؛ تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم؛ منشورات الشریف الرضی - بیدار - عزیز، بی جا، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمان؛ *الدر المشور فی التفسیر بالمأثور*؛ چاپ اول، دارالمعرفه، ۱۳۶۵ق.
- شحاته، عبد الله محمود؛ *علوم القرآن*؛ دار غریب، قاهره، ۲۰۰۲م.
- شقیطی، محمد الامین بن محمد؛ *اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*؛ اشراف: بکر بن عبد الله ابو زید؛ دار عالم الفوائد، بی جا، بی تا.
- صابر حسن، ابو سلیمان محمد؛ *مورد الظمان فی علوم القرآن*؛ چاپ اول، الدار السلفیه، بمبئی، ۱۴۰۴ق. / ۱۹۸۴م.
- صالح، صبحی؛ *مباحث فی علوم القرآن*؛ چاپ چهارم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۶۵م.
- طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ چاپ اول، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت، ۱۴۱۷ق. / ۱۹۹۷م.
- طبرسی، ابو علی فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی علوم القرآن*؛ تحقیق: لجنة من العلماء و المحققین؛ چاپ اول، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵.

طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*؛ تحقیق: صدقی جمیل العطار؛ دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ *التیان فی تفسیر القرآن*؛ تحقیق: احمد حبیب نصیر العاملی؛ چاپ اول، مکتب الأعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.

عبده، محمد و رشید رضا، محمد؛ *تفسیر المنار*؛ چاپ دوم، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
عاشوری، ناد علی؛ «نسخ از دیدگاه علامه شعرانی»، *بینات*، سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۶.
عیاشی، محمد بن مسعود؛ *تفسیر العیاشی*؛ چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق.
غلامی، فرج الله؛ «کتاب شناسی ناسخ و منسوخ»، *آیینه پژوهش*، شماره ۴۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶.

فخر الدین، ابو عبد الله محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
فراهیدی، ابو عبد الله خلیل بن احمد؛ *العین*؛ تحقیق: دکتر مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی؛ چاپ دوم، مؤسسه دارالهجرة، بی جا، ۱۴۰۹ق.

قرطبی، ابو عبد الله محمد بن احمد انصاری؛ *الجامع لاحکام القرآن*؛ مؤسسه التاریخ العربی، بیروت.
قسطلانی، شهاب الدین؛ *لطائف الاشارات لفنون القرات*؛ تحقیق و تعلیق: عامر سید عثمان و عبد الصبور شاهین؛ بی نا، قاهره، ۱۳۹۲ق. / ۱۹۷۲م.

قطب، سید؛ *فی ظلال القرآن*؛ بیروت - قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
محمد رأفت، سعید؛ *تاریخ نزول القرآن الکریم*؛ دار الوفاء، منصوره، ۱۴۲۲ق. / ۲۰۰۲م.

مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
معرفت، محمد هادی؛ *التمهید فی علوم القرآن*؛ مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ق. / ۱۳۷۲.
مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ با همکاری جمعی از محققان، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
موسوی دارابی، علی؛ *نصوص فی علوم القرآن*؛ اشراف: محمد واعظ زاده خراسانی؛ چاپ اول، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۲۴ق. / ۱۳۸۲.

نحاس، احمد بن محمد بن اسماعیل؛ *الناسخ و المنسوخ*؛ تحقیق: محمد عبد السلام محمد؛ چاپ اول، مکتبه الفلاح، کویت، ۱۴۰۸ق.

النعمة، ابراهیم؛ *علوم القرآن*؛ چاپ دوم، بی نا، بی جا، ۱۴۲۹ق. / ۲۰۸۸م.
نکونام، جعفر؛ *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن کریم*؛ چاپ اول، نشر هستی نما، تهران، ۱۳۸۰.